سیری در ادبیات موسیقایی حافظ

طهماسبی، طغرل

چار تکبیر بر کرسی(چیزی)زدن او را ترک کردن،از آن دست‏ کشیدن،است در فقه اهل سنت نماز مرده چهار تکبیر دارد و فقه‏ حاکم بر شیراز روزگار خواجه فقه شافعی بود.

\*\*\*

گرد بیت الحرام خم حافظ گر نمیرد به سر بپوید باز

\*\*\*

ساقی بیار باده که ماه صیام رفت‏ در ده قدح که موسم ناموس و نام رفت

\*\*\*

به می‏سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی‏خبر نَبُوَد ز راه و رسم منزل‏ها

فقیه:آگاه به فروع احکام شرع،داننده فقه:فقیه مشهور نظریات مرا نسبت به قانون مزبور استفسار نمود.(مصدق،28)

فقیهی پدر را گفت:هیچ از این سخنان رنگین دل‏آویز متکلمان‏ در من اثر نمی‏کند.(سعدی،57)

حرام:کاری که انجام دادن آن عقوبت أخروی دارد،حرام در برابر حلال یا واجب مطرح می‏گردد.

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد که می‏حرام ولی به زمال اوقاف است

اوقاف:وقف عقدی است که برطبق آن شخص مال معین از اموالش را جهت استفاده فرد یا افرادی یا مؤسسه‏یی اختصاص‏ می‏دهد و پس از آن مال مذکور از ملکیّت واقف خارج شده و قابل‏ نقل و انتقال نخواهد بود.

در کعبه‏ی کوی تو هر آن کس که بیاید از قبله‏ی ابروی تو در عین نمازم

کعبه:خانه‏ی خدا در مکّه معظّمه

شب‏روان در صبح صادق کعبه‏ی جان دیده‏اند صبح را چون محرمان کعبه عریان دیده‏اند

خاقانی 88

قبله:

1-جهات خانه‏ی کعبه در شهر مکّه که مسلمانان رو بدان نماز می‏خوانند؛

2-جهتی که بدان نماز می‏خوانند؛

3-آن‏که یا آن‏چه مورد توجّه است؛

4-خانه‏ی کعبه.

وضو:یکی از مقدمات نماز و آن شستن دست‏ها،صورت و مسح کردن به سر و پاها یا شستن پاها به ترتیبی خاص است.

پی‏نوشت‏ها96

شرح و توضیح اصطلاحات مذکور از فرهنگ بزرگ سخن،تألیف دکتر حسن‏ انوری استخراج شده است.

طغرل طهماسبی-مراغه

سیری در ادبیات موسیقایی‏ حافظ97

حافظ،گوینده جاودانی که پس از نهفتن اسرار عشق به‏ تنگ می‏آمده و به بانگ موسیقی سخن می‏گفته،همین‏که از حجاب چهره‏ی جان که غبار تن است،رنجور می‏گردد و از اختفای‏ حقیقت که مایه‏ی جنگ هفتاد و دو ملت است نگران می‏شود،پس‏ از وضو ساختن از چشمه‏ی فیّاض عشق به بود و نبود پشت پا می‏زند و وقتی که دل را معیار واقعی حقایق معرفی می‏کند و سعادت را به درون افراد،بسته می‏داند،ناگزیر به ساز و آواز می‏پردازد و نغمه‏ی هستی را در زیر و بم چنگ و رباب و نی‏ جست‏وجو می‏کند.»

اصل کلام در رابطه‏ی حافظ و موسیقی‏اش،نخست موسیقی‏ نهفته در روح کلام اوست و البته خوش‏خوانی،خوش لهجگی و آگاهی او از علم موسیقی،اسامی سازها و ریزه‏کاری‏های موسیقایی، حافظ را هنرمندی آگاه از علم موسیقی و در عمل،خوش‏خوان، خوش صوت،معرفی می‏کند.به غیر از آن موسیقی عظیم که از دید اهل فن در محدوده‏ی آوایی کلام او به کار رفته،موسیقی حافظ در عمل و اجرا،تنها به خواندن ختم می‏شود،زیرا این«بلبل شیراز» نمونه‏یی به دست نداده که در عمل نوازندگی،هم چون‏ خوانندگی‏اش،دستی یازیده،لیکن درباره‏ی این«بلبل دستان سرا» و صدای خوشش جای تردید نمانده است.

با این همه حافظ علاوه بر اشاره به آهنگ‏ها و سازها در دیوان‏ خود که تقریبا 102 بیت می‏باشد،69 اصطلاح موسیقی را یاد کرده‏ است.(و این به غیر از ساقی‏نامه‏ی 270 بیتی‏ست که در آن 15 بار به مغنّی خطاب می‏کند و طی آن،الحان معروف موسیقی و سازهای متداول را توصیف و تأثیر هریک را با مهارتی تمام بیان‏ می‏کند و از نوازندگان برجسته‏ی ایران یاد می‏کند.)

اکنون چند بیت موسیقایی را از حضرت حافظ مورد بررسی قرار می‏دهیم:

ابریشم،چنگ،ناله:98

قدح مگیر چو حافظ مگر به ناله‏ی چنگ‏ که بسته‏اند بر ابریشم طرب دلِ شاد

ناله:آوازی حاکی از آلام درونی و شاکی از غم انسان‏هاست. این واژه‏ی تخصصی موسیقی نیست،بلکه ترکیبات موسیقایی‏ فراوانی دارد.حافظ در اشعار خود مکرر این لفظ را به کار برده است‏ و در مواردی معنای آواز خواندن یا سراییدن یا تغنّی کردن و در دیگر موارد معانی:بانگ،صدا و آوا را از کلمه‏ی ناله اراده کرده‏ است:

عالم از ناله‏ی عشّاق مبادا خالی‏ که خوش‏آهنگ و فرح‏بخش هوایی دارد

(در شعر حافظ بارها:ناله‏ی چنگ،ناله‏ی نی،ناله‏ی دف و ناله‏ی زیر و بم به کار رفته است.ناله‏ی ساز که در این بیت«ناله‏ی‏ چنگ»آمده،در ادب پارسی،آواز آلات موسیقی یا نغمه را گویند).

ناله،در اصطلاح صوفیه،مناجات سالک است.چنان‏که حافظ می‏فرماید:

ببین که رقص‏کنان می‏رود به ناله‏ی چنگ‏ کسی که رخصه نفرمودی استماع سماع

چنگ:از کهن‏ترین آلات موسیقی رشته‏یی مطلق که در دوره‏ی اسلامی-چنان‏که استاد عبد القادر مراغی می‏نویسد-چنگ‏ بیست و چهار وتر داشته که نغمه‏ی حاد و ثقیل را از آن استخراج‏ می‏نمودند.این ساز در اشعار و دواوین شعرا گاه به عنوان‏سازی‏ خاص و گاهی به معنی مطلق ساز به کار رفته است.در معنی ساز به‏طور مطلق:

مغنّی یک امشب به آواز چنگ‏ خلاصم ده از رنج این راه تنگ

نظامی

اشاره به چنگ منحنی(انحنای قامت چنگ):

چنگ خمیده قامت،می‏خواندت به عشرت‏ بشنو که پند پیران،هیچت زیان ندارد

حافظ

چنگ،سینه‏یی باریک داشته:

داشت لقمان یکی گریچی‏1تنگ‏ چو گلوگاه نای و سینه‏ی چنگ

سنایی

اشاره به شکل و طرز نواختن چنگ:

همچو چنگی میان تهی که تو را به سر انگشت شد زبان گویا

کمال الدین اسماعیل

شمس تبریزی به روحم چنگ زد لاجرم در عشق گشتم ارغنون

مولانا

گاهی شعرا به گیسوی چنگ آویخته‏اند.هم چون حافظ در غزل:«بود آیا که در میکده‏ها بگشایند...»،می‏فرماید:

گیسوی چنگ ببرّید به مرگ میِ ناب‏ تا حریفان همه خون از مژه‏ها بگشایند

یا:

بس که در پرده،چنگ گفت سخن‏ ببرش موی تا نموید باز

به تارهای چنگ که یا مویین و یا از فرط نازکی به تارهای‏ مویین تشبیه گردیده،اشارات نموده‏اند:

حلقه‏ی ابریشم است موی خوش چنگ‏ چون مه نو کز خط ظلام برآمد

خاقانی

حافظ در اشعار خود بارها از چنگ یاد کرده است.نمونه:

در کنج دماغم مَطَلَب جای نصیحت‏ کاین گوشه پُر از زمزمه‏ی چنگ و ربَابست

به بانگ چنگ مخور می‏که محتسب تیزست.../گرم‏ ترانه‏ای چنگ صبوح نیست چه باک.../نی گرت زخمی رسد آیی چو چنگ اندر خروش../غلغل چنگ در این گنبد مینا فکنم...و ده‏ها مورد دیگر.

ابریشم:در قدیم تراهای چنگ(و هر ساز زهی)را به جای‏ سیم‏های فلزی معمول امروز،از رشته‏های ابریشم تاب داده شده‏ی‏ موی اسب و یا زه می‏ساختند.ابریشم،هم جنس نوع رشته‏یی را که بر چنگ می‏بستند،معیّن می‏کند و هم مبیّن نازکی زه‏ می‏ساختند و لطافت رشته‏یی است که«دل شاد»بدان بسته شده‏ است.

ابریشم،کنایه از چنگ نیز است.چنان‏که«ابریشم بها»به‏ معنی دستمزد نوازنده‏ی چنگ می‏باشد،ابریشم طرب نیز به این‏ معنی است که از این ابریشم،با دست مطرب،فرح و نشاط برمی‏خیزد.

بسته بودن دل شاد بر ابریشم طرب نیز به این معنی‏ست که‏ لازمه‏ی داشتن دلی شاد،شنیدن نغمه‏ی چنگ-موسیقی-است.

[معنی بیت:مانند حافظ با نوای چنگ و موسیقی شراب بنوش‏ و خوش‏گذرانی کن،زیرا از ازل و در فطرت،شادی دل را متمایل‏ به طرب و شادمانی و نشاط آفریده‏اند.] (1)-گریچ:نقب،زیرزمین.